

نسبتِ قانون و دموکراسی

SCO

کانون آرمان شریعتی

SCO1385@Gmail.com



مسن یوسفی اشکوری

شماره مقاله : ۱۰۰۵

تعداد صفحه : ۱۰

آفرین بررسی : ۸۷/۰۵

تاریخ تمریر : ۱۳۸۴

www.shandel.org

موضوع : نقدی بر اظهاراتِ غلاممسین کرباسچی در سیاست نامهٔ شرق

نسبتِ قانون و دموکراسی

نقدی بر اظهاراتِ غلامحسین کرباسچی در سیاست نامه شرق :

در "سیاست نامه شرق" (ضمیمه روزنامه شرق مورخ ۱۱ شهریور ۸۴) سخنانی از دوستِ دانشمند جناب آقای غلامحسین کرباسچی در میزگردی با حضور آقایان دکتر خاتمی و دکتر یزدی نقل شده بود که مهم بود و چنان مهم و دغدغه‌آور که آدمی چون من را که فعلاً زبان بسته و قلم آویخته به کنجی صم بگم هستم، وادار کرد تا "آیین درویشی" را رها کنم و لحظه‌ای با حضرتِ ایشان و نیز خوانندگان به "گفت و گو" بنشینم.

البته جناب کرباسچی در بابِ مسائلِ مختلفی سخن گفته‌اند (مانندِ تحلیلِ انتخاباتِ اخیر، بررسیِ عللِ شکستِ اصلاح‌طلبان و پیروزیِ محافظه‌کاران، عملکردِ دولتِ آقای هاشمی رفسنجانی، عملکردِ دولتِ آقای خاتمی، نقشِ احزاب و از جمله حزبِ متبوعِ شان کارگزاران و...) که در مواردی از نظریاتِ شان ملاحظاتی و تاملاتی هست، اما آنچه که اکنون می‌خواهم روی آن انگشت بگذارم و پیرامون آن نکاتی بگویم، تحلیل و نظریه جناب آقای کرباسچی حولِ ارتباطِ قانون، دموکراسی، فعالیتِ قانونی و از جمله فعالیتِ اپوزیسیونی در نظامِ جمهوریِ اسلامی است.

در آغاز برای اطلاعِ خوانندگانی که متنِ گفت و گو را نخوانده‌اند و نیز به عنوانِ اتخاذِ سند چند جمله از گفته‌های ایشان را می‌آورم :

"... نظام همان چیزی است که انجام می‌دهند... بحث روی دموکراسی است... بالاخره یک بار تکلیفِ مان را روشن کنیم اگر این نظام را قبول داریم و حرکت در آن نظام را با این رای دادن یا شرکت کردن با تغییر و تحول این جوری بخواهیم عمل کنیم باید همه جوانب را قبول کنیم... آقایان در یک انتخابات شرکت می‌کنند و می‌گویند خوب است و مشروع و فلان... ولی انتخاباتِ بعدی خراب است. اینکه نمی‌شود در انتخاباتی که ما در آن قبول شدیم مشروع است، انتخاباتی که ما قبول نشدیم به هر دلیل... [جمله در متن ناتمام است]. در همین چارچوب باید چارچوب را بپذیریم. ما اگر بخواهیم چارچوب شکنی کنیم سنگ روی سنگ بند نمی‌شود."

وقتی به ایشان گفته می‌شود: "اگر مجلس هفتم قانون وضع کند نباید نفس کشید احتمالاً آقای کرباسچی نفس نمی‌کشد"، ایشان قانونگرایی و دموکراسی خواهی را تا اوج یک اتوپیا به نمایش می‌گذارد و می‌فرمایند:

"... اگر بتوانم می‌کنم. منتهی اختیاری نیست. اگر قانون را قبول داریم اینچنین است..."

امیدوارم که منظور ایشان را درست فهمیده و به خوانندگان نیز درست انتقال داده باشم. بیفزایم که آقای کرباسچی از همین منظر یعنی احترام به قانون و دموکراسی، اصلاح طلبان و حزب مشارکت و نهضت آزادی و حتی آقای خاتمی را که شدیداً به کوتاه آمدن بسیار در برابر قانون شکنان و عدم دفاع کافی از حقوق قانونی مردم متهم است، مورد نقد قرار می‌دهد و آقای خاتمی را تلویحاً و گاه تصریحاً به چارچوب شکنی و تندروی و رفتار فراقانونی متهم می‌نماید.

گرچه دوستان حاضر در آن جلسه آقایان دکتر خاتمی و دکتر یزدی که مخاطبان اصلی بودند، پاسخ‌هایی داده‌اند اما به نظر می‌رسد طرح این مسائل از سوی دبیر کل یکی از احزاب جبهه دوم خردادی اصلاح طلب (سابق) و به ویژه حزب مرتبط با آقای هاشمی رفسنجانی کاندیدای بخش‌هایی از اصلاح طلبان و مهم‌تر از همه کاندیدای اکثریت اصلاح طلبان داخل و بیرون نظام و از زبان شخص آقای کرباسچی در این مقطع زمانی بسیار مهم است و مخصوصاً کسانی که آقای هاشمی را به عنوان اصلاح طلب مطرح کردند و از مردم خواستند به ایشان رای بدهند تا فاشیسم حاکم نشود، باید به تامل بنشینند.

وقتی آقای دکتر خاتمی هوشمندانه می‌گوید: "... آقای کرباسچی حرف‌هایی که می‌فرمایند بار امنیتی دارد. ادبیات و منطق ایشان درست منطقی است که جریان اصلاحات را تخریب کرد..."، اهمیت سخن آقای کرباسچی و مبانی و لوازم آن را به یاد می‌آورد.

در ارتباط با دیدگاه آقای کرباسچی و اظهارات‌شان چند نکته را به اجمال عرض می‌کنم:

۱. این مدعای اساسی آقای کرباسچی کاملاً درست است که از لوازم قطعی دموکراسی، قانون و التزام به قانون است و از قدیم گفته‌اند (و راست گفته‌اند) که عمل به قانون بد، بهتر از بی‌قانونی و هرج و مرج است. اما قانون و تقید به آن، فقط یکی از لوازم دموکراسی است و شرایط و شروط و لوازم دیگر نیز مورد توجه‌اند، و از جمله چگونگی قانون و ماهیت و نتایج خود قانون هم اهمیت دارد، از جمله عادلانه و دموکراتیک بودن قانون است که به آن مشروعیت و مقبولیت می‌دهد.

می‌دانیم که اساساً فلسفه و غایت قانون تنظیم عادلانه مناسبات اجتماعی آدمیان و کاهش ستم و تجاوز به حقوق دیگران است. فلسفه بنیادین تقید حکومت‌ها و ارباب قدرت به قانون نیز چیزی جز جلوگیری از تجاوز قدرتمندان به حریم مردم و اجرای بهتر عدالت نیست. سخن پیامبر "العدل اساس الاحکام" و یا کلام امیر مومنان علی "ان العدل اساس الحکم" فلسفه قانون و حکومت را نشان می‌دهد. بنابراین افزون بر التزام به قانون، عناصر دیگری نیز مهم‌اند که از جمله آنها وجود عنصر عدالت در قانون و تشخیص آن به وسیله عرف کارشناسان (سیره عقلا) و در فرجام کار تایید و تصویب عموم ملت (خرد جمعی) است.

بی‌گمان فقط از طریق عادلانه می‌توان به عدالت رسید و از این رو قانون الزاماً باید عادلانه باشد و گرنه وجود قانون لغو خواهد بود و قانون بی‌عدالت پارادوکسیکال است. این سخن بدان معنا است که حکومت حق ندارد به صرف این که قدرت دارد و حتی از مشروعیت دموکراتیک برخوردار است، قوانین ظالمانه وضع کند و حقوق مسلم و طبیعی و ماتقدم شهروندی را ضایع و حتی محدود کند و با تمسک به ستم، مدعی عدالت و حتی مشروعیت شود.

مشروعیت یک حکومت در سه مرحله محقق می‌شود: چگونگی تاسیس، ماهیت، تضمین و کیفیت اجرای قانون. فقدان هر یک از این سه بُعد و شرط، موجب سلب مشروعیت می‌شود. این همان مدعایی است که خوشبختانه در اصل نهم قانون اساسی به صراحت آمده است:

"... در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت

است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدش‌های وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند...

از سوی دیگر (و مهم‌تر) از مسلمات دموکراسی این است که اکثریت حق ندارد حقوق اقلیت را نادیده بگیرد و با وضع قانون و یا تفاسیر ویژه از قوانین، حقوق شناخته شدهٔ مردمان را ضایع کند. به صراحت قانون اساسی ما، همه در برابر قانون مساوی‌اند. در این صورت باید از جناب کرباسچی پرسید آیا در نظام جمهوری اسلامی قوانین غیر عادلانه وجود ندارد؟ آیا تاکنون قوانینی به نفع یک گروه یا گروه‌هایی و به زیان گروه‌های دیگر وضع نشده است؟ به ویژه تفاسیر ویژه و شگفت از قانون اساسی، که غالباً در تعارض با اصول مسلم دیگر قانون اساسی نیز است، موجب تضییع حقوق بسیاری نشده است؟ اگر ایشان انکار کنند (که قطعاً نمی‌کنند)، یا باید به مباحثه نشست و به داوری عالمانه و عادلانه رسید و یا باید به عرف کارشناسان و حقوق دانان ارجاع داد و به حکمیت آنان گردن نهاد و اگر این ادعاها را قبول دارند، می‌پرسیم در این صورت چه باید کرد؟

آیا نباید به قوانین ناعادلانه و یا اجرای نادرست قانون اعتراض کرد؟ آیا اعتقاد به مشروعیت اصل نظام و التزام به قانون بدان معنا است که حاکمان به هر تصمیمی مجازند ولی مردمان مجاز نیستند اعتراض کنند؟ کدام قانون و دموکراسی به حاکمان (ولو دموکرات) اجازه داده است اصول و لوازم متعدد دموکراسی را فدای یک قاعده آن - احترام به قانون - بکنند؟ این بسیار شگفت است که آقای کرباسچی فقط یک مولفهٔ دموکراسی را چنان عمده می‌کند که دیگر مولفه‌های مهم دموکراسی را یا نادیده می‌گیرند و یا حتی با صراحت نفی می‌شوند و شگفت‌تر این که ایشان، هر نوع مقاومت و یا هر نوع پیگیری مطالبات و هر نوع اعتراض در برابر ناقضان شناخته شدهٔ حقوق مردم را ساختارشکنی می‌شمارند.

۲. می‌فرمایند باید اعتراضات و یا تغییرات را از مجاری قانونی پی گرفت. این نیز سخن حقی است و قطعاً در نظام‌های دموکراتیک و قانون‌مند، روش معمول همین است، اما اگر مسئولان اساساً به قانون به معنای مدرن آن اعتقادی نداشتند و یا به هر دلیل با تصویب قانون و یا با تفسیر آن و یا با استفاده

از ابزارهای قانونی راه اعتراض را مسدود کردند و هر نوع انتقاد و اعتراضی را ساختار شکنی و براندازی تفسیر و تعبیر کردند، چه باید کرد؟ ظاهراً نظر آقای کرباسچی این است که باید تسلیم بود و اگر هم یک بار اعتراض شد و ترتیب اثر داده نشد "که تاکنون داده نشده است" یا باید سکوت کرد و یا باید همکاری کرد تا چارچوبها محفوظ بماند و نظام تضعیف نشود و سرانجام در انتظار "مصلح آخرین" نشست.

اما بدیهی است که حتی اگر همین قانون اساسی جمهوری اسلامی را ملاک قرار دهیم، حق اعتراض و مخالفت به رسمیت شناخته شده و پیگیری حقوق ضایع شده مردم با توسل به شیوه‌های متنوع مسالمت جویانه و دموکراتیک، خود از حقوق دموکراتیک مردم است و مشروعیت آن در نظام دموکراتیک امر بدیهی است. اگر دموکراسی و احترام به تصمیمات مسئولان به معنایی است که آقای کرباسچی می‌گویند، پس مردم آمریکا و انگلیس حق نداشتند با تصمیم دولت‌هایشان مبنی بر حمله به عراق مخالفت کنند و دیدیم که این کار را کردند و میلیون‌ها انسان معترض در پای کاخ سفید تظاهرات کردند و هنوز هم می‌کنند. مگر جلوتر مردم آمریکا نبودند که با مخالفت پیاپی خود دولت خود را از ویتنام بازگرداندند؟ اصولاً مگر تصمیم مسئولان کشور قانون است؟ گفتن ندارد، تصمیم مدیران در صورتی مقبول و قابل اطاعت است که بر وفق قانون و حقوق شهروندی شناخته شده در جهان باشد. راستی نمی‌فهمم هوشمندی چون آقای کرباسچی و دبیر کل یک حزب اصلاح طلب می‌فرمایند به احترام قانون - بخوانید تصمیم مسئولان - حاضرند نفس نکشند. در این صورت دیگر اصلاح طلبی چه معنا دارد و چه چیزی را باید اصلاح کرد؟ به نظر می‌رسد که محافظه کاران نیز چنین تعبدی به نظام و تصمیم مسئولان عالی و دانی ندارند.

۳. در مورد انتخابات می‌فرمایند که نمی‌شود یک بار در انتخابات شرکت کنیم و بگوئیم خوب است و بار دیگر بگوئیم بد است و ما شرکت نمی‌کنیم. البته ظاهراً دربارهٔ تحریم انتخابات به عنوان یک گزینه مطلقاً نادرست و ضد دموکراتیک بین آقایان کرباسچی و خاتمی و یزدی توافق هست. به ویژه که آقای دکتر یزدی تحریمی‌ها را به ناآگاهی از اوضاع جهان متهم می‌کنند و آقای کرباسچی هم معتقدان به عدم شرکت در انتخابات اخیر را متهم به اتویاگرایی می‌کنند و هم متهم به ساختار شکنی. اما باید به عرض سه بزرگوار برسانم که، هم شرکت کردن در یک انتخابات عملی دموکراتیک است

و هم عدم رای دادن، بستگی به این دارد که نتیجه چیست و به ویژه شرایط و معیارهای دموکراتیک رعایت شده است یا نه و به عبارت دیگر انتخابات مشروعیت دارد یا نه.

رای دادن فی نفسه ارزش و اعتباری ندارد. اگر چنین بود در زمان شاه می‌بایست در انتخابات شرکت می‌کردیم و حال آنکه اجماعاً آن را حرام و خیانت می‌شمردیم. طرح مسئله مشروعیت نظام و التزام به قانون و تمسک به دموکراسی نیز حلال مشکل نیست. زیرا نظام مشروع هم حق ندارد انتخابات نامشروع برگزار کند و اتفاقاً نظام مشروع، مشروعیت خود را از اجرای قانون و تحقق عدالت و پایبندی به دموکراسی و حاکمیت ملت کسب می‌کند نه بر عکس. از این رو در یک نظام مشروع هم در هر انتخاباتی باید تصمیم مستقل گرفت و ممکن است در یک انتخابات مشارکت کنیم و در انتخابات دیگر گزینه عدم شرکت و تحریم را مفید و موافق با دموکراسی تشخیص دهیم. اصل ثابتی وجود ندارد.

چه کسی و کدام اصل دموکراسی می‌گوید تا روز قیامت و در هر شرایطی و در هر انتخاباتی با هر ماهیتی باید شرکت کرد و رای داد؟ مگر تاکنون در کشورهای دموکراتیک بارها از گزینه تحریم استفاده نشده است؟ (گرچه عملاً در کشورهای واقعاً دموکرات نیازی به گزینه تحریم نیست) به ویژه اگر انتخابات سالم برگزار نشده باشد (فی المثل تقلب موثر صورت گرفته باشد) حق ملت است اعتراض کند و در صورت اثبات تقلب انتخابات را باطل کند. رژیم غیر دموکراتیک محمدرضا شاه اعتراض میلیون در جریان انتخابات مجلس شانزدهم را پذیرفت و انتخابات تهران را باطل کرد. قطعاً دوستان تصدیق می‌کنند که فریب دموکراتیک بدتر از استبداد عریان و آمریت آشکار است.

۴. مسئله دیگر تعارض فرمایش جناب کرباسچی با عملکردشان و دوستانشان در جریان محاکمه معروف ایشان در چند سال پیش است. طبق این نظر ایشان می‌بایست در آن زمان تسلیم محض دستگاه قضایی می‌شدند و نه تنها اعتراضی نمی‌کردند بلکه با رغبت تمام احکام صادره را می‌پذیرفتند و دوران زندان را طی می‌کردند. اما دیدیم که به وسیله خود ایشان و همفکران‌شان چه فضایی علیه دستگاه قضایی و لاجرم نظام پدید آمد. عده‌ای از نمایندگان مجلس به رهبری نامه نوشتند. زمانی که آقای کرباسچی بازداشت شد.

آقای خاتمی - رئیس جمهور وقت - از رهبری خواستند با آزادی ایشان موافقت کنند که کردند. این در حالی بود که استفاده از حکم حکومتی خلاف اندیشه قانون‌گرایی خاتمی بود. چرا که بالملازمه مقامی که حق دارد فرمان آزادی یک زندانی را بدهد حق دارد فرمان زندانی کردن او و یا دیگران را صادر کند. در دوران محاکمه نیز چنان فضایی درست شد که مدتی فضای داخلی و حتی خارجی را تحت تاثیر قرار داد. هنگام رفتن آقای کرباسچی به زندان، عده‌ای از دوستان و حتی دارای مقام رسمی تا درب زندان اوین ایشان را مشایعت کردند. به هر حال با تدابیر گسترده (خوشبختانه)، جناب آقای کرباسچی از زندان رها شدند. می‌پرسم آیا آن اقدامات که بی‌تردید مقابله با دستگاه قضایی بود و آشکارا امر قضا و نظام را بی‌اعتبار می‌کرد، به تقویت قانون و نظام کمک می‌کرد؟ از قضا در همان زمان من دو مقاله در روزنامه نشاط (مورخ ۷۸/۲/۱۹ و ۷۸/۲/۲۱) نوشتم و به آن نوع رفتارها اعتراض کردم و گفتم رعایت قانون، مصلحتی بالاتر است. من اکنون نیز به رغم تغییر اساسی شرایط در اصل کلی احترام به قانون بر همان نظرم ولی آقای کرباسچی نظر کنونی شان را با آن رفتارها سازگار می‌دانند؟

۵. آنچه گفتیم از حوزه نظر و تئوری بود اما در مقام عمل تاکنون چه اتفاقی افتاده و کدام فرد یا گروه شناخته شده سیاسی قوانین را نقض کرده و دموکراسی را زیر پا نهاده است. اگر تحولات سالیان پس از انقلاب را به دقت بررسی کنیم، به روشنی درمی‌یابیم که مسئولان غالباً به مراتب بیشتر از منتقدان و حتی مخالفان قانون اساسی و حتی دیگر قوانین بر ساخته خود را نقض کرده‌اند. انصافاً اپوزیسیونی چون نهضت آزادی چند بار قوانین را نقض کرده و یا فراقانونی عمل کرده است که آقای کرباسچی آنها را "مجرم" می‌شمارد؟

من در مقام دفاع از نهضت آزادی (و یا هیچ گروه دیگر) نیستم، چرا که دبیر کل آن برای دفاع از حزب خود به قدر کافی توانا است، اما به عنوان یک پژوهشگر و آشنا به مسائل عرض می‌کنم که نهضت آزادی به رغم تحمل انواع فشارها و آزارها و محدودیت‌های شکننده طی این سال‌ها قدمی از مسیر قانون (باز به رغم بی‌اعتقادی ایدئولوژیک به موادی از آن) بیرون نهاده و به دام رادیکالیسم بی‌منطق نیفتاده است. فی‌المثل در تمام انتخابات کمترین امکانات قانونی را از نهضت سلب کرده و حق مشارکت را هرگز به این گروه قانونی نداده‌اند. (گرچه یک بار آقای هاشمی رفسنجانی ادعا کرد آقای دکتر

عباس شیبانی کاندیدای ریاست جمهوری بوده پس نهضت آزادی در انتخابات کاندیدا داشته است) اما آنها همواره یا شرکت کرده و رای داده‌اند و حداقل از تحریم خودداری کرده‌اند. این درحالی است که هم خداوند به مظلوم اجازه برکشیدن فریاد اعتراض داده است (نساء/ ۱۴۸) و هم قانون و قاعده بازی دموکراسی نیز حق تحریم را به رسمیت می‌شناسد.

این سخن آقای دکتر یزدی کاملاً درست است که یکی از نشانه‌های نظام دموکراتیک اجازه حضور اپوزیسیون در تمام فعالیت‌ها و از جمله انتخابات است و در ایران عموماً چنین نبوده است و در مجلس هفتم حتی خودی‌ها و یک جناح حاکمیت به تدریج حذف شده است. حتی کار به جایی رسیده است که هاشمی رفسنجانی که انصافاً بقای نظام بیش از هر کس مدیون او است، غیر خودی و غیر اصولگرا شمرده می‌شود. خوب است بفرمایید نهضت آزادی و یا حزب مشارکت و به ویژه کارگزاران سازندگی کدام چارچوب را شکسته‌اند و کدام قانون را نقض کرده‌اند که به چنین عقوبتی دچار شده‌اند؟ به هر حال قانون، میثاق دولت - ملت است و از عقود جایز و اگر یک طرف آن را نقض کرد طرف دیگر هم حق دارد چنین کند.

۶. فرموده‌اند: "نظام یعنی همان چیزی است که انجام می‌دهند." ظاهراً این حکم از دقت لازم برخوردار نیست. چرا که نظام به معنای حقوقی آن دولت (State) همان است که در قانون اساسی تعریف و طراحی شده و از طریق دموکراتیک و مشروع تاسیس شده و به شکل دولت - ملت (nation-state) آشکار شده و استقرار می‌یابد و مقابل تمام ارکان حکومتی است اما دولت (یا حاکمیت) به معنای (government)، نمود و نماد اجرایی و تجلی سیاسی آن است که الزاماً باید در چارچوب همان قوانین و فلسفه وجودی نظام سیاسی دولت - ملت عمل کند. اما آیا هر دولتی به معنای دوم آن لزوماً و پیوسته به قانون و دموکراسی وفادار است یا نه، جداگانه قابل بررسی و داوری است. ممکن است دولتی وفادار باشد و دولتی نباشد. فی‌المثل دولت آقای هاشمی تقریباً به اصول دموکراتیک وفادار نبود و اپوزیسیون را به رسمیت نشناخت اما دولت خاتمی قانون‌گرایی و جامعه مدنی و تقدم اصلاح حمایت سیاسی را شعار خود قرار داد و نظراً و عملاً از گذشته فاصله گرفت و تلاش کرد حقوق ملت را احیا کند و نه تنها مخالفان را سرکوب نکرد که آنها را به رسمیت شناخت و حداقل از سرکوب‌ها بی‌زاری جست. هر دو دولت جمهوری اسلامی ایران بودند اما کدامین رفتار نظام بودند؟ بنابراین ثبوتاً و اثباتاً نظام و دولت

به معنای اول آن هرگز با رفتارِ مسئولانِ حکومتی و قوهٔ مجریه (و نیز مقننه و قضائیه) یکی نیست. در واقع رفتارِ حاکمان و حاکمیت‌ها با فلسفهٔ نظام و قانونِ اساسی آن سنجیده می‌شود نه برعکس.

۷. واپسین کلام اینکه آنچه در بابِ قانون و احترام به آن گفتیم در صورتی است که به لحاظِ نظری و عملی، نظامی دموکراتیک و قانون محور باشد و حتی در صورتِ فقدانِ دموکراسی، حداقل نظام اصلاح‌پذیر باشد و بتوان با تلاش‌ها و رفتارهای متعارفِ قانونی و دموکراتیک اصلاحاتی انجام داد و گرنه تکلیف متفاوت خواهد بود. اتفاقاً در دموکراسی تکلیف روشن است، قدرت یکسره از آن ملت است، و مردم‌اند که نظامی مطلوب پدید می‌آورند و نظامی نامطلوب را تغییر می‌دهند و این حقِ دموکراتیک برای تمام اقوام و ملل است.